

تمایز خبر از انشاء نزد منطقیون مسلمانان

احد قراملکی

(۱) تحویل انشاء به خبر و افعال گفتاری

تمایز جمله خبری از غیر آن از مباحث مهم زبان شناسی و منطقی است که امروزه دانشمندان بویژه فیلسوفان تحلیلی به بحث از آن می پردازند. اگر چه بحث تمایز «خبر از انشاء» سخنی است متعلق به مقام تعیین مصداق و لکن توجه به مشکلات خاصی که در این مقام بروز می کند، تحلیل گرا به نقص و کاستی تعریف رهنمون کرده و او را به تأمل در تعریف خبر و امی دارد. مسائل و مشکلات زیادی در مقام تعیین مصداق خبر بروز کرده است که در اغلب موارد، طرح و تحلیل آنها بعنوان کشف و تحقیق معاصران انگاشته می شود این مسائل را می توان به سه مسئله اصلی تأویل نمود: ۱- تحویل همه جملات انشایی به جملات خبری ۲- افعال گفتاری ۳- صدق و کذب پذیری آنچه خبر نیست و صدق و کذب ناپذیری برخی از جملات خبری.

بررسی مسئله سوم را به گفتاری مستقل موکول می کنیم و در این نوشتار، با طرح اجمالی مسئله نخست و بررسی تفصیلی مسئله دوم، می کوشیم تا سهم منطقیون مسلمان را در تحلیل این مسائل مشخص کرده و بدینوسیله سابقه تاریخی طرح آنها را که معاصرین مدعی ابداع طرح آنها هستند، معین کنیم.

طرح این مسئله را با تعریف ارسطویی «قضیه» آغاز می کنیم.

فارابی (۲۶۰ - ۳۲۹ هـ) در شرح کتاب العبارة ارسطو^(۱) (۳۸۴ - ۳۲۲ ق. م)

می‌گوید:

«مفسرین ارسطو برآن هستند که وی سه تعریف از قضیه ارائه کرده است که عبارتند از: ۱- عبارتی (یا جمله‌ای) است که صدق و کذب در آن راه دارد. ۲- امری است بمنزله ایقاع چیزی بر چیزی یا انتزاع چیزی از چیزی. ۳- لفظی است دال بر اینکه چیزی موجود است یا موجود نیست، بر حسب قسمتی که ما از زمان می‌کنیم»^(۱)

این سه تعریف قابل ارجاع به دو تعریف می‌باشند. تعریف قضیه به صدق و کذب پذیری و تعریف قضیه به اثبات و ابطال. هر دو تعریف از دیرزمان مورد نقد و بررسی منطق دانان بوده است بگونه‌ای که هر کسی سعی کرده است با تغییر در عبارت دقت و قدرت آنها را افزایش دهد.^(۲) بعنوان مثال، اولین مسئله از بیست مسئله پیچیده‌ای که شیخ الرئیس در رساله «اجوبة عن المسائل الغریبة العشرینیه»^(۳) به آن پرداخته است، نقد تعریف ارسطویی قضیه می‌باشد. مذاقه در تعریف قضیه و بررسی دامنه شمول آن از جهت جامع و مانع بودن فواید زیادی در برداشته است که از جمله آنها تفکیک مقام مصداق و مقام تعریف می‌باشد. کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی به این امر تصریح نموده‌اند که شناسایی قضیه از طریق صدق و کذب پذیری ملاک تمایز خبر از غیر آن است که باید در مقام تعیین مصداق بکار رود. و این نکته‌ای است که بنا به گزارش فارابی، مفسرین متقدم ارسطو نیز به آن توجه کرده‌اند. فارابی از مفسرین ارسطو این نزاع را نقد می‌کند که آیا صدق و کذب پذیری، تعریف قضیه است یا خاصه آن (ویژگی مختص که بمنزله ملاک تمایز بکار می‌رود).^(۴) بنابراین، در اثر مذاقه‌های فراوان، این نکته معلوم گشته است که تعریف نخست در عبارتهای ارسطو (صدق و کذب پذیری) ملاک تمایز است و تعریف دوم به منزله شرح الاسم قضیه می‌باشد.

۱- الفارابی، المنطقیات، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، (منشورات مکتبه آیت الله العظمی النجفی المرعشی، قم، ۱۴۰۹ هـ) ج ۲ (الشروح المنطقیه)، صفحه ۸۹. ارسطو این سه تعریف را به ترتیب در سه موضع زیر در کتاب العبارة آورده است: (De Int.17a 21) (De Int.17a 20-27) (De Int.17a 2-3)
 ۲- شیخ علی کاشف الغطاء در نقد الآراء المنطقیه (طبع نجف ۳۲۷-۳۳۶) اهم این انتقادهارا جمع کرده است.
 ۳- این رساله به تصحیح محمد تقی دانش پژوه به سال ۱۳۵۳ در تهران منتشر شده است در: منطق و مباحث الفاظ، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکوایزتسو، ص ۷۹-۱۰۱
 ۴- الفارابی، المنطقیات، ج ۲، ص ۴۴

یک - الفاظ اندیکسیکال و مشکل صدق و کذب‌پذیری

یکی از انتقادهایی که امروزه بر تعریف ارسطو ذکر می‌شود، این است که صدق و کذب‌پذیری، تعریف جامع و فراگیر نیست زیرا برخی از قضایا به گونه‌ای هستند که فی‌نفسه و بدون توجه به شرایط بیرونی سخن، صدق و کذب‌پذیر نیستند. اینها قضایایی‌اند که موضوع آنها، الفاظ و اسامی وابسته به شرایط^(۱) و به تعبیر راسل (۱۸۷۲-۱۹۶۹ م) اسامی خاص وابسته به شخص^(۲) می‌باشند. به دلیل اینکه این اسامی جز در متن و با توجه به شرایط و احوال بیرون از جمله معنا ندارند، قضایای متضمن آنها، فی‌نفسه فاقد صدق و کذب‌اند. موضوع در چنین قضایایی، اسامی است که معنای آن را باید در متن یافت و نه از خود لفظ. به عنوان مثال وقتی می‌گوئیم «من»، فی‌نفسه معنای محصلی ندارد، برخلاف «مجید» که مستقل از گوینده دال بر چیزی است. در واقع تعبیر «من» به تعداد گوینده آن، مصداق پیدا می‌کند. همچنین اسم اشاره مانند «این» که به تعبیر راسل منطقاً کار اسم خاص^(۳) را انجام می‌دهد. یعنی اگر موضوع قضیه قرار بگیرد، قضیه اتمیک و شخصی می‌شود که البته با اسم علم این فرق را دارد که از جهت معنا و مصداق به گوینده و متن سخن وابسته است. یعنی جزئی وابسته به شخص می‌باشد. راسل می‌گوید:

«ضمایر، دلالت بر جزئیاتی می‌کند که مبهم است و معانی آنها از سیاق کلمه یا اوضاع و احوال معلوم می‌گردد (برخلاف اسماء علم)، کلمه اکنون (که متضمن اسم اشاره است) دال بر یک معنای جزئی یعنی زمان معین است، لیکن مثل ضمایر امر جزئی مبهمی را نمودار می‌سازد. زیرا حال حاضر همواره در تغییر است.^(۴)»

مشکل خاصی که اسماء اشاره و ضمایر از جهت عام و یا خاص بودن دارند، مورد

1- Context - bound یا Indexical word

2- ego centric particular

3- logically proper name

۴- راسل، برتراند، مسائل فلسفی، ترجمه منوچهر بزرگمهر، (انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۷)،

توجه بسیاری از دانشمندان بوده است. دانشمندان علم اصول در این باب تأملات دقیقی کرده‌اند. آنها معتقدند که الفاظ از این حیث بر سه قسم‌اند: ۱- لفظی که برای معنای خاصی وضع شده و در همان معنا به کار می‌رود. مانند اسماء عَلم. ۲- لفظی که برای معنای عامی وضع شده و در همان معنای عام نیز به کار می‌رود. مانند اسماء اجناس (مفاهیم کلی). ۳- لفظی که در معنای عام وضع شده ولی این معنای عام به منزله آئینه‌ای برای نگریستن به مصداق خاصی به کار می‌رود. مانند اسماء اشاره. اصولیون در تحلیل خود به این نکته مشترک با تحلیل راسل رسیده بودند که عام و خاص بودن برخی از الفاظ به وضوح کامل، معلوم است مانند اسماء علم و اسماء اجناس. ولی عام و خاص بودن برخی از الفاظ را نمی‌توان بدون توجه به شرایط بیرون از لفظ، معین نمود. اصولیون در این زمینه علاوه بر دو موردی که راسل بر آنها تأکید کرده است (اسماء اشاره و ضمائر)، پای معانی حرفی را نیز به میان کشیده‌اند. تکنیک منطقی که آنها در تحلیل این الفاظ به کار برده‌اند مبتنی بر تمایز و تفکیک «وضع» و «موضوع له» از حیث عام و خاص بودن می‌باشد.

به هر حال، راسل براساس تحلیل خویش از مدلول اسماء اشاره و ضمائر، بر آن است که قضیه «من خسته‌ام»، به تعداد گوینده آن، معنا، مصداق و شرایط صدق‌پذیری دارد و لذا در مورد چنین قضایایی نمی‌توان گفت که فی نفسه صدق و کذب‌پذیرند. این انتقاد، البته، بر تعریف ارسطو وارد است. زیرا برمبنای وی خود قضیه و قول شارح فی نفسه دارای صدق یا کذب می‌باشد. اما تغییری که بوعلی در بیان ارسطو صورت داده است انتقاد فوق را دفع می‌کند. شیخ‌الرئیس، اگرچه در منطقی نه‌بخشی^(۱) الشفا و نیز در

۱ ارسطو که وی را معلم اوّل و مؤلف علم منطق دانسته‌اند، تألیف مدوّن و منسجمی در دانش منطق ندارد. آثار منطقی وی که در دوره بیزانسی تدوین شده است دارای ۶ بخش بوده است: مقولات، العبارة، قیاس، برهان، جدل و مغالطه. کسانی چون اسکندر افرو دیسی از شارحین یونانی ارسطو، دو کتاب خطابه و شعر وی را از جمله آثار منطقی ارسطو نمی‌انگاشتند ولی در حوزه اسکندریه این دو رساله هم به آثار منطقی ارسطو (ارگانون) پیوست. و چون رساله ایساغوجی فروریوس صوری نیز به عنوان مقدمه این مجموعه تلقی شد، منطق ارسطویی، نظام نه‌بخشی یافت. این سنت در میان مسلمانان هم متداول بود و فارابی و ابن‌سینا، ابن‌رشد، ابوالعباس لوکری، خواجه طوسی و... بر آن شیوه رفتند. سُفای بوعلی که شرح آزادی بر آثار ارسطو است، نظام نه‌بخشی دارد. اما بوعلی سینا در اشارات براساس تقسیم‌بندی فارابی از علم به تصوّر و تصدیق به تأسیس نظام دوبخشی منطق تعریف و منطق حجت نائل آمد. این سنت مورد توجه فخر رازی، خونجی صاحب الکشف، ارموی، کاتبی و... قرار گرفت. البته عده‌ای هم روش التقاطی در این باب پیمودند و التقاطی از این دو سنت را ارائه کردند مانند ابن سهلان ساوی در البصائرالنصیریّه و محمود شهابی در رهبرخرد در گفتار مفصّلی تحت عنوان «اشارات سرآغاز منطق دوبخشی» در این باب به تفصیل سخن گفته‌ام. (آئینه پژوهش، شماره ۲۴)

منطق النجاة که تلخیصی از کتاب الشفا می باشد، از تعریف ارسطو عدول نکرده است و لکن در منطق دویبخشی الاشارات، بیان جدیدی در تعریف خبر از طریق صدق و کذب پذیری ارائه نموده است. وی می گوید:

«قضیه یا ترکیب خبری آن است که گوینده آن را بتوان در آنچه می گوید، صادق یا کاذب انگاشت. در حالی که در مورد گفتارهای استفهام، التماس، تمنی، ترجی، تعجب و مانند آن به گوینده آنها نمی توان گفت که در گفتارشان صادق یا کاذب اند، مگر به واسطه عارض شدن معنای خبری بر آن گفتار...»^(۱)

شیخ با تغییر در تعبیر، صدق و کذب پذیری را نه به خود خبر بلکه به گوینده آن نسبت می دهد و از این طریق آن موارد نقضی را که بر مبنای تحلیل اسماء جزئی مبهم مطرح می شود، به روشنی تفسیر می کند. قیدی که شیخ ذکر کرده است، (مگر اینکه ...) قابل تأمل می باشد. زیرا وقتی صدق و کذب را به گوینده نسبت دهیم، ممکن است گوینده ای، جمله صادقی را به دروغ بگوید، مانند منافقین که در سوره منافقین ذکر آنها رفته است، «آنها می گویند پیامبر اسلام رسول خداست و خداوند می فرماید که و خدا می داند که آنها دروغ می گویند»، و همچنین کسی که مطلبی را می داند و در عین حال آن را مورد پرسش قرار می دهد. وی در گفتار استفهامی خود متصف به سؤال کردن به دروغ می شود. برای خارج کردن چنین مواردی گفته می شود که صدق و کذب در این موارد از آن گفتار اول (چه اینکه خبر باشد یا انشاء) نیست بلکه از آن خبری است که به تبع گفتار نخست و به دلالت التزامی عارض می گردد. پیروان منطق دویبخشی (جز خونجی صاحب الکشف و پیروان وی) عموماً از تعریف بوعلی تبعیت کرده اند. غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق) در «مقاصد الفلاسفه»^(۲) و «معیار العلم»^(۳) شیخ شهاب الدین سهروردی (۵۴۹-۵۸۷ ه. ق) «در حکمة الاشراق»^(۴) و اسمعیل بن محمد ریزی در

۱ بوعلی سینا، الاشارات والتنبیها، تصحیح محمود شهابی، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ه. ش) ص ۱۵ سطر ۱۶

۲ غزالی، ابو حامد، مقاصد الفلاسفه، تصحیح سلیمان دنیا، (دارالمعارف، بمصر، ۱۹۶۱ م) ص ۵۳

۳ غزالی، معیار العلم فی فن المنطق، (دارالاندلس، بیرون، لبنان، بی تا، تعلیقه و تصحیح بی نا) ص ۷۸

۴ شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی، حکمة الاشراق، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی (انتشارات دانشگاه تهران، ۳۶۷ ه. ش) ص ۳۷

اشراق نامه فارسی خود به نام «حیات النفوس»^(۱) بر این تعریف تأکید کرده‌اند. عمر بن سهلان ساوی نیز در «البصائر النصيرية» که شیوه التقاطی (نه بخشی و دوبخشی) دارد همین تعریف را ذکر کرده است.^(۲)

دو- تأویل جمله‌های انشائی به خبر

یکی دیگر از مسائلی که امروزه در تعریف قضیه مورد تحلیل واقع می‌شود، صدق و کذب پذیری همه اقسام جمله تام از طریق تأویل جمله‌های انشائی به خبر، می‌باشد. از معاصرین کسانی چون «رُنالد دیویدسن»^(۳) و «مایکل دامت»^(۴) در این باب به تفصیل سخن گفته‌اند. بر مبنای آنها جملات انشائی را می‌توان به نحوی معنا کرد که واجد صدق و یا کذب باشند. اگر این تحلیل را بپذیریم، صدق و کذب پذیری را نمی‌توان به منزله ملاک تمایز خبر از غیر آن به کار بُرد. منطق دانان مسلمان به این مسأله (نحوه تأویل پذیری انشاء به خبر) توجه داشته و آن را با دقت تحلیل کرده‌اند پاسخی نیز برای حل آن ارائه نموده‌اند. به عنوان مثال می‌توان از فارابی نام بُرد که، بزرگترین شارح آثار ارسطو و معروف به معلّم دوّم است. وی در کتاب العبارة خویش از ساده‌انگاران نقل می‌کند که آنها برخی از اقوال تام غیر جازم را صادق یا کاذب می‌انگارند. مثلاً اگر امر یا نهی را ملاحظه کنیم، در شرایطی می‌توان آن را به صدق و کذب متصف کرد. به زعم آنها، وقتی به چیزی که فی نفسه و یا نسبت به مخاطب، ممکن الحصول است، فرمان می‌دهیم، در واقع امر صادق کرده‌ایم و زمانی که بر امری محال و ممتنع الحصول دستور می‌دهیم، فی الواقع امر خلاف واقع و کاذب کرده‌ایم. فارابی در ردّ گمان آنها چنین توضیح داده است که:

«مطلب نه به آن صورت است که آنها می‌گویند، زیرا امر تا زمانی که به صورت و شکل اصلی خود باقی است، نه صادق می‌باشد و نه کاذب. امّا آن ممکن است از شکل اصلی خود عدول کرده و به

۱ اسمعیل بن محمد ریزی، حیات النفوس، تصحیح محمد تقی دانش پژوه، (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹، تهران) ص ۳۳

۲ عمر بن سهلان ساوی، البصائر النصيرية فی المنطق، تعلیفات محمد عبده، (المطبعة الاولى، المطبعة الاميريه بیولاق مصر الحمیّه ۱۳۱۶ هـ.ق)، ص ۴۹

۳ Donald Davidson

۴ Mikel Dammet

صورت قول جازم درآید. معنایی که جمله در اثر این تبدیل به دست می‌آورد، به جای مفاد نخست جمله می‌نشیند که در این صورت، یا صادق است یا کاذب. به عنوان مثال وقتی می‌گوئیم: «زید شایسته است که پیش آئی» قول جازمی است که جانشین جمله امری «ای زید! پیش آی!» می‌باشد. و از همین جهت گمان می‌رود که جمله‌ای صادق و یا کاذب است. در این مقام باید گفت جمله امری به گونه‌ای است که بالقوه در معنای جمله خبری قابل صدق و کذب است. یعنی جمله امری با لذات و فی نفسه خالی از صدق و کذب است اما چون جمله خبری دیگری به طور تبعی با آن جمله همراه می‌شود (به دلالت التزامی)، بالتبع و بالعرض صدق و کذب پذیر می‌گردد.^(۱)

فارابی با توجه به تأویل پذیری انشاء به خبر «داشتن تصوّر روشن از مسأله و به عنوان راه حلی در رفع مشکل نهفته در تعریف خبر، تعریف ارسطو را با اضافه کردن قیدی بازسازی می‌کند:

«قول جازم آن است که در ساختار اصلی خود (بینیتها) و بالذات یا صادق است و یا کاذب است، نه بالعرض و بالقوه (وقتی که در اثر تأویل، ساختار اصلی خود را از دست بدهد)»^(۲)

نکته جالب این است که وی «نداء» را هم به همین صورت قابل تأویل به جمله خبری می‌داند و به وسیله قید «با لذات لا بالعرض» آن را هم از تعریف خبر خارج می‌کند.^(۳) البته قید «بالذات» که فارابی در بیان ارسطو اضافه می‌کند، با قید «بالذات، لا بالعرض» که شیخ‌الرئیس در تعریف خود ذکر کرده است تفاوت دارد. در اینجا مراد فارابی این است که یک جمله انشائی می‌تواند دو دلالت داشته باشد: دلالت مطابقی که

۱ فارابی، منطقیات، ج ۱، ص ۹۰

۲ فارابی، منطقیات، ج ۱، ص ۹۱

۳ همان، ج ۲، ص ۴۴

مفاد اصلی جمله است که از ساختار ظاهری و بالفعل جمله به دست می‌آید و دلالت التزامی که عبارت است از مفادِ تبعی جمله که اگر ساختار ظاهری را تأویل کنیم، آن مفادِ تبعی حاصل می‌شوند. مدلول مطابقی جمله انشائی خالی از صدق و کذب است که فارابی از آن به «بینیتها و بذاته» تعبیر می‌کند ولی مدلول التزامی جمله انشائی می‌تواند واجد صدق یا کذب باشد.

این باجه اندلسی (۴۷۰ یا ۴۷۵ - ۵۳۳ هـ.ق) در تعلیقات خود بر کتاب العبارة فارابی متذکر نکات سودمندی شده است که بخشی از گفتار وی را گزارش می‌کنیم:

«کسانی که جملات امری متضمن فرمان به محال را، کاذب می‌انگارند، در واقع به طور ناخودآگاه جملات امری را از ساختار اصلی آن خارج کرده و آن را به صورت جمله‌ای خبری در نظر می‌آورند. که جمله امری از جهت معنا در حکم آن است. به عنوان مثال، اگر جمله «مجید! پرواز کن!» را به صورت جمله «مجید ممکن است پرواز کنی.» درآوریم، این جمله البته کاذب است. زیرا به شکل جمله خبری می‌باشد ولی باید توجه کرد که «مجید پرواز کن» فی نفسه صدق و کذب ندارد. اما از آن جهت که بالعرض و بالتبع معنای «مجید ممکن است پرواز کنی» را هم دارد، به طور طفیلی و تبعی متصف به کذب هم می‌شود نه به طور اصالی و بالذات»^(۱).

اگر راه حل فارابی به صورت فرمول کلی و به شکل یک ملاک و ضابطه منطقی لحاظ شود، وی در واقع ملاک صدق و کذب پذیری را در ساختار نحوی جمله می‌داند. جمله «مجید پرواز کن!» اگرچه به لحاظ معنایی مانند و یا مستلزم جمله «مجید ممکن است پرواز کنی» می‌باشد ولی ساختار نحوی جمله نخست برخلاف جمله دوم، ساختار خبری نیست. شارحین فارابی توضیح نداده‌اند که اولاً در مورد جملاتی که بالفعل ساختار خبری دارند ولی به معنای انشاء هستند چه باید گفت. (مسأله‌ای که تحت

عنوان افعال گفتاری به تحلیل آن خواهیم پرداخت.)
 ثانیاً در مورد جملات بی معنا که دارای ساختار نحوی خبری هستند چه تفسیری باید ارائه کرد. جملاتی که از نظر نحوی درست ساخت هستند ولی از نظر منطقی درست ساخت نمی باشند. مانند «چهارشنبه در اسید حل می شود» یا «۲ به بازار رفت و پس از خرید بازگشت» جملاتی که توجه به آنها باعث شد «نوآم چامسکی»^(۱) (متولد ۱۹۲۸ م.) از تئوری خویش در این باب که ساختار نحوی را «لاک تمایز خبر از غیر آن، می انگاشت، دست کشد و به جنبه های سمانتیک رو کند.

سه - افعال گفتاری

یکی از مشکلاتی که در تعریف قضیه با آن مواجه هستیم، جملاتی است که علی رغم دارا بودن ساختار نحوی جملات خبری، متضمن معنای انشائی اند. درست برخلاف مواردی که در مسأله پیشین مورد بحث قرار گرفتند، در اینجا با جملاتی مواجه هستیم که به لحاظ ساختار نحوی و صورت ظاهری، خبر می باشند اما در تحلیل معنایی، انشاء اند. امروزه کسانی چون «آستین»^(۲) و شاگرد و ویراستار وی «سیرل»^(۳) به تحلیل این جملات پرداخته اند. آنها جملاتی از این قبیل را فعل گفتاری^(۴) نامیده اند، زیرا این جملات در واقع فعل اندونه خبر از امری. زبان در اداء این جملات نقش حکایتگری ندارد بلکه گوینده با گفتن این جملات فعلی را انجام می دهد. برخلاف گفتارهای خبری که انجام فعلی نیستند بلکه خبر از وقوع فعلی می باشند. وقتی می گوئیم «من ترا تحسین می کنم!» خبر از تحسین کردن نمی دهیم بلکه فعل تحسین کردن را انجام می دهیم. جمله «من ترا تحسین می کنم» با عبارت «آفرین» از این جهت تفاوتی ندارد. همچنین است جمله «من تبریک می گویم» که به معنای «مبارک باد» است و نه خبر از «مبارک باد». این جملات به لحاظ نحوی خبراند زیرا دارای ساختار خبری اند اما به لحاظ سمانتیک فاقد معنای خبری می باشند. آستین، نزدیک به هزار نوع کلمه را برشمرده است که آن کلمات با ادا شدنشان کاری را انجام می دهند، نه اینکه

۱ N.chomsky که کتاب معروف وی (ساختار نحوی) را احمد سمیعی به فارسی ترجمه کرده است.

۲ J.L.Austin

۳ J.R.Searl

۴ Speech Act

متضمن اخبار باشند. (1) قضایای اجرائی (2) در مقابل جملات توصیفی (3) جملاتی است که مشتمل بر چنین کلمات و تصوراتی است. مانند جملات زیر:

- من قول می‌دهم

- من تبریک می‌گویم

- من شرط می‌بندم

- من می‌پذیرم

- من اعتراف می‌کنم

جان سرل، در این باب کتاب مستقلی تحت عنوان «افعال گفتاری» نوشته است که در آن همان تحلیل آستین را تعقیب کرده است. کشف این مسئله که بسیاری از جملات ظاهراً خبری در واقع انشاء هستند به نام آستین ثبت شده است و تفسیر فلسفی مطلب هم غالباً از سوی شاگرد وی، جان سرل، صورت گرفته و به نام وی رقم خورده است. این مسأله نزد حکیمان مسلمان نیز مطرح بوده است. علاوه بر اینکه دانشمندان علم اصول، امروزه، در تحلیل انشاء به این نکات توجه کرده‌اند، منطق‌دانان قرن ششم و هفتم نیز در این باب سخن گفته‌اند که مقایسه تحلیل آستین با این سخنان علاوه بر اینکه نشانگر هم‌جهتی و یکسوئی این دو تحلیل می‌باشد، آموزنده نکات تاریخی زیاد و مفیدی نیز می‌باشد.

ابوالفضائل افضل‌الدین خونجی (4) (۵۹۰-۶۴۶ هـ.ق) را ظاهراً باید اولین منطق‌دانی انگاشت که در «کشف الاسرار» به تحلیل این مطلب می‌پردازد. وی از محققین علم ادبیات نقل می‌کند که برخی از جملات علی‌رغم خبری، انشاء هستند و ما با بیان آنها از چیزی خبر نمی‌دهیم، بلکه چیزی را می‌آفرینیم. نمونه‌های که وی برشمرده است، قابل تأمل‌اند:

1 See Austin, J., How To Do Things with words, (Combridge Mass, 1962), Edt, J.R Searl.

2 Performative proposition.

3 Descriptive proposition

۴ افضل‌الدین خونجی معروف به صاحب‌الکشف یکی از بزرگترین منطق‌دانان فرهنگ اسلامی است. وی در تدوین و تنقیح نظام دوبخشی سهم مهمی دارد. آثار زیادی در منطق نگاشته است که غالب آنها توسط متأخرین موضوع شرح، حاشیه، نقد و تلخیص قرار گرفته است. مانند کشف الاسرار عن غوامض الافکار، جمل القواعد، الموجز و غایات الآیات فی المنطق، ارموی (۵۹۴-۶۸۲ هـ.ق)، کاتبی قزوینی (۶۰۰-۶۷۵ هـ.ق) ابن واصل حموی (۶۰۳-۶۹۷ هـ.ق) و ابن داود منطقی (۶۱۷-۶۷۹ هـ.ق) از موفق‌ترین شارحین خونجی می‌باشند. کتاب کشف الاسرار وی توسط دو دانشجو زیر نظر اساتید گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات در دست تصحیح می‌باشد.

- بخدا قسم می خورم (با دو ساختار ماضی و مضارع: أَقْسَمْتُ و أَقْسِمُ)
- تزویج کردم!
- به رعایت دادم!
- این امر را به تو بخشیدم!
- طلاق دادم!
- این برده را آزاد کردم!
- از این امر دست کشیدم!

تعبیر خونجی در مقام ذکر مثال، دقیقاً مانند تعبیر آستین و سرل به نحو اول شخص مفرد است زیرا انشائی بودن مفاد این جملات در این ساختار روشن تر است. خونجی استدلال جالبی در اثبات انشاء بودن مفاد این جملات آورده است:

«اگر جملاتی مانند «من سوگند می خورم» خبر باشند، باید از امری که خبر دهند. در این صورت باید مسبوق به سوگند خوردن قبلی باشند و سوگند خوردن قبلی به صورت «من سوگند می خورم» می باشد. اینک می توان در مورد این سوگند قبلی پرسید که آیا آن، «مخبر عنده است و نه خبر یا اینکه خود نیز، خبر است؟ در صورت اول ثابت می شود که «من سوگند می خورم» خبر نیست بلکه همان فعل سوگند خوردن است. و در صورت دوم، هر خبری مسبوق به «مخبر عنده است و چون مخبر عنده امری نیست خبر «من سوگند می خورم» به همین جهت این امر به تسلسل می انجامد.»^(۱)

سراج الدین ارموی (۵۹۴-۶۸۲ هـ.ق)، شارح خونجی در کتاب «بیان الحق و لسان الصدق»^(۲) تعبیر خونجی را با اندک تغییری یاز نویسی کرده است:

۱ خونجی، کشف الاسرار عن غوامض الافکار، (میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۹۳۹) ص ۸

۲ بیان الحق و لسان الصدق ارموی در واقع شرح مختصر و گزارش ساده شده کشف الاسرار است که در موارد زیادی عبارتهای آن فرقی با عبارتهای خونجی ندارد. این کتاب یکی از مهمترین کتابهای منطق دوبخشی است که ارموی خود در «مطالع الانوار» گزارش مختصری از آن را ارائه کرده است. این کتاب را نباید با کتاب ابوالعباس لوکری به نام «بیان الحق بضمن الصدق» که به نظام نه بخشی نگاشته شده است، اشتباه

«گاهی لفظِ اخبار، انشاء می‌باشد. مانند «بخدا سوگند خوردم» یا «به خدا سوگند می‌خورم» ساختار (نحوی) هر دو اخبار است در حالی که هیچکدام صدق و کذب‌پذیر نیستند (در تحلیل معنایی). چرا که آنها انشاء قَسَم‌اند و نه اخبار از سوگند خوردن. زیرا اگر اخبار از سوگند باشند در این صورت باید محتاج به مَخْبَرُعنه باشند (که در مورد لفظ ماضی «سوگند خوردم» مَخْبَرُعنه سابق بر انشاء است و در مورد لفظِ مستقبل «سوگند می‌خورم» مَخْبَرُعنه مسبوق بر انشاء می‌باشد. از این قبیل است صیغه‌های عقود، طلاق و عتاق که هیچکدام از آنها خبر نیستند.»^(۱)

اگر گفته شود: بحث از انشاء بودن این جملات (عقود، طلاق و عتاق و...) نیازمند این همه بحث مفصل نیست چرا که بنا به تعریف خبر، اینها از تعریف خارج‌اند، در پاسخ باید گفت: سخن در این است که تعریف خبر به چیست؟ آیا تعریف به ساختار نحوی است یا به مضمون و محتوای معنایی؟ به ویژه با توجه به این نکته که برخی از این جملات دارای دو ضلع متساوی‌النسبه هستند یعنی بین اخبار و انشاء مشترک‌اند لذا نه تنها به لحاظ ساختار نحوی و ظاهری بلکه با توجه به تحلیل معنایی هم نمی‌توان به ملاکی برای تمایز خبر از انشاء دست یافت. این نکته‌ای است که قاضی ارموی به آن تصریح می‌کند. (نکته‌ای که آستین و سرل هم به آن توجه نموده‌اند). ارموی می‌گوید: در این میان صیغهٔ عقود بین اخبار و انشاء مشترک‌اند و چون از آنها معنای اخباری قصد گردد، محتمل الصدق و الکذب‌اند و اگر معنای انشایی از آنها لحاظ شود، صدق و کذب‌پذیر نیستند.^(۲) حقیقت این است که در این مثالها قدرت تمایز خبر از انشاء به حداقل می‌رسد چه اینکه ملاک را ساختار نحوی بدانیم و یا مضمون جمله، در هر دو صورت ملاک عینی برای تشخیص اینکه صیغهٔ عقود در این کاربرد خاص خبر است یا

کرد. در استفاده از نسخه خطی بیان‌الحق ارموی که متعلق به کتابخانهٔ ملک آستان قدس (به شمارهٔ ۲۸۴۳) می‌باشد مرهون لطف استاد ارجمند جناب آقای دکتر حبیبی بوده‌ام.

۱ ارموی، بیان‌الحق و لسان‌الصدق، ص ۱۸

۲ همان

انشاء، وجود ندارد. در پرتو این بحث ملاکی که فارابی در حلّ تحویل انشاء به خبر ارائه کرده است نیز ناتوان می‌گردد. قاضی ارموی، «نداء» را هم دقیقاً به همین صورت تحلیل کرده است.^(۱) فارابی در کتاب العبارة خود، نداء را از اقسام پنج‌گانه جمله تام و قسیم خبر شمرده است.^(۲) ولی در شرح کتاب العبارة ارسطو به هنگام گزارش اختلاف و تردید منطقیون در اینکه «نداء» قولِ جازم است یا مفرد قول حق را موافق مفرد انگاشتنِ نداء دانسته است و البته در صورت اینکه نداء قابل تصدیق و تکذیب انگاشته شود، راه حل را در این می‌داند که آن، ساختار نحوی قول جازم را ندارد پس بینیتها قول جازم نیست اما در تحلیل معنایی چون به لحاظ معنا در حکم جمله خبری است پس صدق و کذب پذیر است.^(۳)

به این ترتیب معلوم می‌شود که منطق دانان سرزمین ما در ذیل تعریف قضیه به مشکلات، نواقص و عیبهای این تعریف، توجه کامل کرده و با دقت به تحلیل آنها پرداخته‌اند که سه مورد از آنها را گزارش نمودیم و نمونه‌های دیگر چون «پارادکس دروغگو یا شبهه جذرا حتم» «دوری بودن تعریف قضیه» و... را در مجال دیگر گزارش خواهیم نمود. نکته‌ای که شایان ذکر است این است که سنت تحلیل‌گری قوم نزد متأخرین به ویژه معاصرین رو به افول نهاده است. به گونه‌ای که طالب علم منطق امروزه گمان می‌کند طرح چنین مسائلی کشف و ابتکار منطق دانان معاصر مغرب زمین است و همچنین گذشتگان را غافل از تلاششان، به باد انتقاد و یا سُخره می‌گیرد. سنت‌زدایی از حیث تنافر با علم و دانش فرقی با سنت‌زدگی ندارد بلکه اقتضاء و شأن طالب علم این است که با مداقه تاریخی نحوه تولد و سیر و رشد مسائل را دریابد و آنگاه آراء را به محک نقد و تطبیق بسنجد.

فارابی و شارح وی - ابن باجه اندلسی - را باید بواسطه توجه به تأویل پذیری انشاء به اخبار تحسین کرد و همچنین خونجی و شارح وی ارموی را در تحلیل افعال گفتاری و تمایز ساختار نحوی و مضمون معنایی آنها ستود و به تحلیل جدی و مداقه منطقی اثیرالدین ابهری (۵۹۶-۶۶۰ هـ.ق) و خواجه طوسی (۵۹۷-۶۷۲ هـ.ق) صدرالدین دشتکی (۷۸۰-۸۵۲ هـ.ق)، ملا جلال‌الدین دوانی (۸۳۰-۹۰۸ هـ.ق)، فاضل خفری (متوفی ۹۶۰ هـ.ق) و دیگران در مورد پارادکس دروغگو ارج نهاد. اما اینکه این همه

۱ همان

۲ فارابی، منطقیات، ج ۱، ص ۸۹

۳ همان، جلد ۲، صص ۴۳ و ۴۴

تحلیلها و ره‌یافتهای قدما مورد تعقیب قرار نگرفته است و به ثمر ننشسته، موجب تأسف است. به عنوان مثال ارموی توجه نکرده است که تحلیل خونجی از قضایای اجرائی (افعال گفتاری)، راه‌حل فارابی در مسأله تبدیل انشاء به خبر را به شکست می‌رساند؛ زیرا فارابی در حلّ مشکل به صورت ظاهری ساختار نحوی جمله اصالت می‌دهد و نه به ساختار معنایی آن که جمله انشائی معادل و یا متضمّن آن است. در حالی که در قضایای اجرائی باید عکس همین سخن را مطرح کرد. همچنین تعقیف این تحلیلها می‌توانسته است به مشکلاتی که در تعریف مادّی قضیه است رهنمون شود و اندیشمندان را به تلاش و جستجوی تعریف صوری قضیه فراخواند. اینکه منطقیون جدید در تعریف قضیه به زنجیره درست ساخت توّسل می‌کنند در واقع تلاشی است برای صوری کردن تعریف قضیه و اینها همه بدلیل توجهی است که به مشکلات تعریف مادّی معطوف است. در ادامه این نوشتار به نمونه‌های دیگری از این مشکلات (مانند پارادکس دروغگو) اشاره خواهیم نمود تا تعریف صوری قضیه را به عنوان نتیجه این مباحث مورد ارزیابی قرار دهیم.